تفاوت‌های انسان با پروردگار هستی

تلاش به منظور عملی سازی اسماء و صفات الهی در وجود آدمی، سبب نزدیک شدن انسان به غایت خلقتش می گردد. اما گاه بالعکس میان انسانها و پروردگارش فرسنگها فاصله است. جالب آنکه نه تنها هم سویی و هم جهتی با صفات خالق در برخی انسانها دیده نمی شود بلکه رفتاری کاملا معکوس با خالق در ایشان نمایان می گردد.

حرکت انسانها خلاف معیارهای الهی، دوری هرچه بیشتر ایشان از کامیابی دنیوی و اخروی را به همراه خواهد داشت. این دوری تا آنجا پیش می رود و ادامه می یابد که انسان را به قهقرای ضلالت می برد و از اشرف مخلوقات الهی موجودی می سازد که به فرموده ی خداوند، پست تر و رذل تر از چهارپایان خواهد بود.

با مروری در رفتارها و باورهایمان به تفاوتهای آشکارمان با پروردگار هستی صحه خواهیم گذاشت.

ما انسانها آن هنگام که به فکر آینده ی خویشیم به دنبال آنیم تا بیشتر و بیشتر بر اندوخته های خود بیفزاییم و با صرفه‌جویی در هزینه های زندگی داراییمان را افزایش دهیم تا روزی از نداری و فقر رنج مبریم. با این اندیشه اگر نیازمندی دست نیاز بسویمان بلند نماید از یاری رسانیش سر باز می زنیم چرا که می ترسیم اگر از داشته هایمان به او دهیم اندوخته ما کم شود و داراییمان از بین برود. در حالیکه خداوندِ فیاضِ کریم در کتاب آسمانیش نه تنها بخشندگی و کمکَ به دیگران را سبب فقر نمی خواند بلکه آنها را عاملی می داند تا به وسیله آن بر اندوخته های مادی و معنوی فرد افزوده می‌گردد و مال شخص پر برکت گردد. آنجا که می فرماید: «مَثَل [صدقاتِ] کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانندِ دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست» و یا آنکه در جایی دیگر می فرماید: «و مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مَثَلِ باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بَر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، بارانِ ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست».

چنانچه در روایت است که فردی خدمت امام صادق(ع) آمد و عرضه داشت: من اوضاع اقتصادی خوبی ندارم ... حضرت فرمودند: برو صدقه بده. مرد با تعجب بیشتر و بیشتر برای بار دوم و سوم حال خود را به امام صادق(ع) عرضه کرد و گفت که من حتی برای نان شبم هم مشکل دارم و شما می فرمایید صدقه بدهم؟

حضرت باز فرمودند برو صدقه بده، حتی شده از قسمتی از همان تکه نانی که شب برای خوردن داری ... فرد گفت چشم و رفت. بعد از مدتی آمد و خدمت حضرت عرض کرد که همان کاری که فرمودید انجام دادم و اوضاعم خوب شده است. (میزان الحکمه، محمد ری شهری، دار الحدیث، ج ۲)

نیز گاه در روند زندگی رخ می دهد که شخصی دچار تنگدستی موقت می شود و در برهه ای از زمان نیازمند کمک دیگران می‌شود اما وقتی نیازش را با آنان در میان می گذارد با آنکه توان برآوردن نیازش را دارند از کمک به وی سر باز می زنند و اینطور تصور می نمایند که اگر مبلغی را که شخص تقاضا نموده به او دهند متضرر می شوند چرا که با این اندوخته می توانند جایی سرمایه گذاری نمایند تا پولشان چندین برابر گردد در حالیکه اگر آن را به شخص نیازمند برای مدتی قرض دهند نه تنها بر اندوخته یشان افزوده نمی گردد بلکه با گذر زمان از ارزشش کاسته می گردد. اما خداوندی که همه چیز بدست اوست و سود و زیان همه و همه به خواست او رخ می‌دهد قرض دادن را نه تنها سبب کاسته شدن مال نمی داند بلکه قرض دهی به نیازمند را سبب چندین برابر شدن اندوخته می خواند و می فرماید: «کیست آن کس که به [بندگانِ] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می شوید.»

از دیگر تفاوتهای غالب ما انسانها با پرودگارمان آن است که وقتی فردی جان خود را به هر طریق از دست می دهد حیاتش را پایان یافته می انگاریم در حالیکه خداوند در قرآن کریم خلاف آنچه ما بدان باور داریم می فرماید: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»

به راستی آنانکه در راه دفاع از آرمانهای الهی جان می‌دهند حیاتشان ادامه می یابد و در نزد پروردگارشان متنعم می گردند. باور به زنده بودن و جاودانگی مجاهدان راه حق، اعتقادی است که از سوی بسیاری افراد به سخره گرفته می‌شود چرا که ایشان به جز حواس پنجگانه راهی برای درک حقایق عالم ندارند و ندیدن را دلیل بر نبودن می انگارند آن سان که به باورشان خدایی وجود ندارد زیرا چشمی آن را نمی بیند. به واقع درک حیات شهدا واقعیت سختی است که اکثر انسانها در گام نخست آن را انکار می نمایند اما خداباوران با قبول آنچه پروردگارشان می گوید باورهای خویش را بر حقایق هستی آن سان که خداوند فرموده تطبیق می دهند و سخن آفریدگارشان را تایید می نمایند و اینچنین سعادت دنیوی و اخروی خویش را تضمین می نمایند.

یکی دیگر از تفاوت های کار خدا با ما بندگان نیز در این است که ما همیشه فکر می کنیم برای اینکه عزیز بشویم و عزت پیدا کنیم باید برای خودمان دم و دستگاهی درست کنیم که عده ای همیشه دور ما باشند، هر جا می خواهیم برویم با چند نفر برویم که دیگران به ما احترام بیشتری بگذارند و عزتمان بیشتر شود، باید کمی خودمان را بگیریم که مردم حساب کار دستشان باشد... خلاصه عزت و بزرگی را در بزرگ کردن خود در میان مردم می‌بینیم در حالی که در حساب خدا و دستورالعمل های او و اهل بیت علیهم السلام، کاملا برعکس است؛ چنانچه در روایتی از امام علی (ع) می خوانیم: «میوه درخت تواضع محبّت و دوستی و جلب قلوب است و میوه درخت تکبّر و خود برتربینی، کینه و عداوت و دشمن‌سازی است» (غرر الحکم، حدیث ۴۶۱۴ ۴۶۱۳)

کلام آخر:

در زندگی هایمان خیلی اوقات به دنبال اهدافی می گردیم اما برای رسیدن به آن اهداف مسیر را اشتباه می رویم... به امید آنکه با آگاهی از مسیر درست آن هم از لسان قرآن و روایات به اهدافمان زودتر و بهتر برسیم.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره فجر

حال امام حسین (ع) در صحرای کربلا

ما می‌بینیم نه تنها امام صادق(ع) چنین شهادتی می‌دهند، بلکه برای افراد دشمن که در صحنه کربلا بودند همین قضیه از روی آثار ظاهری که در امام حسین(ع) می‌دیدند روشن شد.

یکی از کسانی که جزء افراد عمر سعد است و قضایا را نقل کرده، درباره امام حسین(ع) می‌گوید: فو الله ما رایت مکثورا قط قد قتل ولده و اهل بیته و اصحابه اربط جاشا منه. یعنی به خدا قسم من مصیبت زده‌ای که فراوان بر او بلایا و شداید هجوم آورده باشد و فرزندانش و خاندانش و اصحاب بزرگوارش کشته شده باشند مانند این مرد این قدر قوی‌القلب ندیده‌ام.

این شخص این جمله را در لحظه‌ای گفته است که همه یاران حضرت شهید شده بودند و حضرت تنهای تنها بود.

شخص دیگری که در صحنه کربلا تماشاچی بوده و می‌خواسته خبرنگاری کند بالاتر از این گفته. این شخص گویا در آخر کار دلش به رحم آمد. رفت پیش عمر سعد و گفت: پسر سعد! تو که می‌دانی چیزی از عمر حسین بن علی که الآن در آن گودال افتاده باقی نمانده، من از تو فقط یک خواهش دارم، اجازه بده مقداری آب به او برسانم.

عمر سعد اجازه داد. او مقداری آب تهیه کرد. وقتی که می‌آمد آن لعین ازل و ابد را دید. گفت کجا می‌روی؟ جواب داد: می‌خواهم به حسین بن علی آب برسانم. فوراً سر حضرت را که مخفی کرده بود نشان داد و گفت کار تمام شد.

حال، این شخص که این قدر تحت تأثیر احساسات بوده می‌گوید: فو الله ما رایت قتیلا مضمخا بدمه احسن منه و لا انور وجها، و لقد شغلنی نور وجهه و جمال هیاته عن الفکر فی قتله. یعنی آن درخشانی چهره آنچنان مرا مجذوب کرد که یادم رفت درباره کشته شدنش فکر کنم.

*****

تفسیر سوره بلد

بسم الله الرحمن الرحیم. لا اقسم بهذا البلد. و انت حل بهذا البلد. و والد و ما ولد. لقد خلقنا الانسان فی کبد. ایحسب ان لن یقدر علیه احد. یقول اهلکت مالا لبدا. ایحسب ان لم یره احد. الم نجعل له عینین. و لسانا و شفتین. و هدیناه النجدین.

سوره مبارکه بلد است که از سور کوچک قرآن و از سور مکیه است. در جزء بیست و نهم سوره دیگری داشتیم به نام سوره «قیامت» که با «لااقسم» شروع می‌شد و این دومین سوره‌ای است که با «لااقسم» شروع می‌شود.

لااقسم بهذا البلد سوگند یاد نمی‌کنم به این شهر. قبلاً عرض کرده‌ایم که گاهی قسم خوردن‌ها و سوگند یاد کردن‌ها ضمنی و کنایی است. انسان گاهی در مورد چیزی که شایسته سوگند خوردن است مثلاً می‌گوید به جان پسرم سوگند یاد نمی‌کنم؛ به هر حال اینجا تلویحاً نوعی سوگند خوردن است. لااقسم بهذا البلد سوگند یاد نمی‌کنم به این شهر.

و انت حل بهذا البلد. و حال آنکه تو مقیم هستی به این شهر. گفتیم که این «سوگند یاد نمی‌کنم» به طور کنایه، سوگند یاد کردن است، مثل اینکه می‌گوییم «نه به جان تو سوگند» یا «نه به خدا» که در فارسی خیلی معمول است.

این «نه به خدا» همان مفهوم «به خدا» را می‌دهد. منتها اینجا جمله‌ای اضافه شده: و انت حل بهذا البلد. این جمله از آن جمله‌هایی است که مثل بسیاری از موارد در قرآن، به چند صورت معنی می‌شود و هر چند صورت هم صحیح و درست است.

در قرآن گاهی یک جمله، مفید چند معناست

مکرر گفته‌ایم که در مورد قرآن هیچ مانعی ندارد که یک جمله در آن واحد مفید چند معنی باشد.

شاید تشبیه کلام خدا به کلام انسان از یک نظر درست نباشد، ولی برای تفهیم و تمثیل مانعی ندارد. گاهی انسان جمله‌ای می‌گوید و خودش توجه دارد که این جمله به چند صورت می‌شود خوانده شود و همه هم درست است، گرچه شاید بعضی از صورتها از بعضی دیگر بهتر باشد. سعدی شعری دارد در توحید، که می‌گوید:

از در بخشندگی و بنده نوازی
مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

این شعر را می‌شود همینطور خواند، که معنایش این می‌شود: خداوند آنچنان بخشنده و بنده‌نوازی است که برای انسان مرغ هوا را نصیب کرده و ماهی دریا را (در این وجه «بنده» اختصاص به انسان دارد)؛ یعنی خدا روزی این موجود خاکی و بری را، هم از هوا قرار داده و هم از دریا.

همین شعر ممکن است به این صورت خوانده شود: «مرغ هوا را نصیب ماهی دریا» یعنی خدا حیوان هوایی را نصیب حیوانی که در دریا زندگی می‌کند قرار می‌دهد.

همچنین می‌شود اینطور خواند: «مرغ هوا را نصیب ماهی دریا» یعنی ماهی دریا را نصیب مرغ هوا کرده. و نیز می‌شود اینطور خواند: «مرغ، هوا را نصیب و ماهی دریا» یعنی نصیب مرغ، هوا را کرده است و نصیب ماهی، دریا را. و نیز اینطور: «مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا»؛ یعنی مرغ، هم هوا نصیبش شده و هم ماهی دریا. و نیز اینطور: «مرغ هوا را نصیب ماهی و دریا»؛ یعنی مرغ هوا و دریا را نصیب ماهی کرده است. همه این معانی می‌تواند در آن واحد درست و صحیح باشد.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۷۸

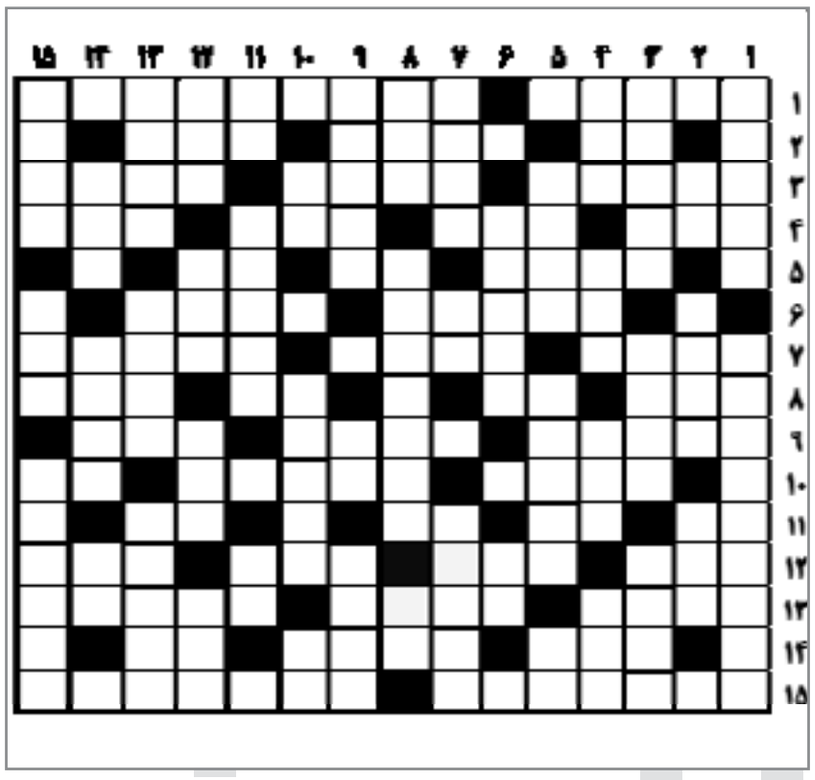

افقی:
۱-مرکز استان کردستان- رئیس جمهور ترور شده آمریکا
۲-وی- جدید- شایسته
۳-نوک پرنده-برخی انسان‌ها دارند- نابینایی
۴-صاف کننده لباس- از مواد بیهوش کننده- تنها- فرخندگی
۵-ترانه- آفت گندم- مرکز مغز
۶-شکست خورده- کنایه از معشوق زیبا
۷-برای تزکیه مال می‌پردازند- از یک زبان بهتر است- رشته کوهی ایرانی
۸-بدبو- ضمیر اول شخص مفرد- ریشه- از فلزات پرمصرف
۹-نویسندگی- غلام- پسر
۱۰-نام همسر ابراهیم (ع)- مهیا- ای
۱۱-اطراف دهان- من و تو- لباس زنانه- شکم شیرازی
۱۲-از اصطلاحات موسیقی- رودست خارجی- آسان- مهمان عرب
۱۳-خانه‌ی باغی- از صفات ثبوتیه خداوند- زشت شمرده شده
۱۴-ارزش- کیسه‌ی کنفی- سطح
۱۵-بعد از مرگ سهراب رسید- از شهرستان‌های شرقی فارس

عمودی:
۱-جیوه- از زندان‌های تهران
۲-زبان موسیقی- به چارچوب اندیشگانی اطلاق می‌شود- بسیار محرمانه
۳-زنگ کلیسا- همدم- برق دوربین عکاسی
۴-دکتر تجویز می‌کند- تمر وارونه- مطیع- گندم آسیاب شده
۵-از ظروف قدیمی- مسئول تقسیم آب در گذشته- مکان
۶-روغن مالی کردن- فلج
۷-همسایگی- پوک سربریده- دیالوگ
۸-ضمیر اشاره به نزدیک- بولواری در شیراز- اول دم بریده
۹-خفت‌آمیز- نفس- از سازهای بادی قدیمی
۱۰-اثر چربی روی لباس- دستاویز- از سوره‌های قرآنی
۱۱-شکوه- تمامی اشخاص- قلق
۱۲-از اصطلاحات خیاطی- دانه سیاه روی پوست- از مصالح ساختمانی- از مشتقات شیر
۱۳-سرباز نیروی دریایی- از سازهای زهی- کتک خورده
۱۴-از بحور شعری- از اقسام معاملات ملکی- شما به زبان بیگانه
۱۵-راست- اندوه- از شهرهای مرکزی ایران

جواب جدول شماره ۹۴/۷۷۷

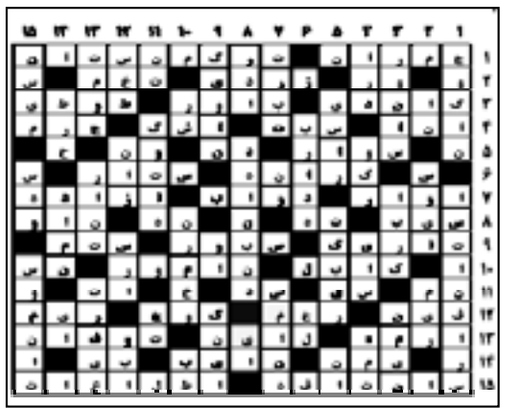

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۵۲

	3		6	9				4
8	2			7	3	5		1
6	4	5		1				
						8	5	2
	1						7	
5	6	2						
				5		3	2	9
4		3	2	8			1	5
2				3	6		4	

جواب جدول شماره ۹۴/۲۵۱

2	3	4	5	8	6	1	7	9
9	5	1	4	7	3	8	6	2
8	6	7	1	9	2	4	3	5
5	4	6	2	1	9	7	8	3
1	7	2	3	4	8	9	5	6
3	9	8	6	5	7	2	1	4
7	8	3	9	6	4	5	2	1
6	1	9	8	2	5	3	4	7
4	2	5	7	3	1	6	9	8

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.